

جایزه نسیم شمال (۴)

این شماره روزنامه را نگهداری
 نمایید، هفته آینده با علامتی که دارد
 برنده جایزه گرانبهائی است.
 در موقع دریافت جایزه باید تعیین
 روزنامه ارائه داده شود.

« علامت مخصوص »

!!!!

« بردگان جوان هفته قبل در صفحه ۶ »



آقای ساعی

صاحب امتیاز مدیر و سر دبیر نسیم شمال

شمال
 نسیم

با تصویب طرح قانونی دکتر مصدق ثابت شد که نفت ایرانی مال ایرانی است!



جامعه خوب قضاوت میکند

دزدی ناموس در

پخشش



میگویند در اداره کل بخش دختری وجود دارد که مدت یکسال بدون دریافت حقوق و داشتن حکم کار کرده و برای احقاق حق خود به هر دری میزند، مرد هرزه‌ئی که به دزد ناموس اداره بخش معروف است باو تکلیف‌هایی میکند که قلم از نوشتن آن شرم دارد آیا میدانید این مرد هرزه کیست؟

یصنی ...
که ما جریان عملیات بی شرمانه او را در مقالات اداره بخش بنظر خوانندگان خواهیم رساند و همچنین نامه‌هایی که راجع به او واصل شده است تدریجاً چاپ خواهیم کرد.

کودکان معارفی



هشت کودک هنرمند و با استعداد معارفی که در منجلاب کثیف اجتماع منحوس مادست و با میزند و با هزاران خون جگر؛ نام پدر زحمت کشیده خود را حفظ میکنند، دارای وضعیت خوبی نیستند.

اولیای امور ما، آقا بالاسرهای هنرستان موسیقی، کوچکترین تشویقی در باره آنها بعمل نمی‌آورند، آری در کشور شش هزار ساله داریوش باید هنرمندان بپرند و بی هنران جای آنها را بگیرند!

مشت

تا منفر دیم در مثل انگشتیم هر وقت شویم متحد چون مشتیم افسوس که روح وحدت ملی را با حربه اختلاف مشرب کشتیم

قانون نفت

دکتر پاکدیل مصدق راد ریخت طرحی بی صیانت نفت هر وطنخواه با چنین طرحی دادن نفت دست غیر، الحق در میان - زارها قانونی که وکیلی فهیم ولایق بود سوخت هر جا دلی منافق بود نیک از جان و دل موافق بود دور از انصاف و عقل و منطق بود که از این دوره باز سابق بود

بهترین طرح و بهترین قانون طرح قانونی مصدق بود

آفرین خدای بر دشتی داشت باید سپاس مجلس نیز که بتصویب آن مشوق بود که بتصویب طرح، شائق بود هر که در فکر کار ما باشد مایه افتخار ما باشد

۳۱

تصدیق داریم که مرتجعیم و باین ارتجاع افتخار میکنیم - اگر مزد دوری اجانب و فروختن مملکت در مقابل ثمن بخش آزادبخواهی است ما باین آزادبخواهی لعنت و دشنام میدهیم و از این اسم متنفریم!

آقایان جامعه شمارا میشناسد شما را آنطور که بودید و هستید تشخیص داده بود حالاهم مطمئن باشید که این منالطه کاریها جز اینکه بر ضرر شما تمام شود نتیجه دیگری نخواهد داد و این مردم در آتیه نزدیکی بحساب تباه کاریهای شما رسیدگی کرده جزای وطن فروشی و خیانت شمارا خواهند داد باین چندروز که آتش جنگ شعله و راست و قشون اجانب در ایران است غره مشوید پس از خانه جنگ یعنی آرزوی که ملت ایران آزادانه بر مقدرات خود حکومت کند حساب شمارا تصفیه خواهد کرد

ساعی

استخدام میشود

اداره بهداری ارتش شاهنشاهی دامت برکاته تعداد دو بیست نفر تریاکی مورفینی، کوکائینی؛ برای خدمت و و ردار و ورمالی استخدام مینماید تا با درجه ستوان یکمی دخل بهداری را بیاورند کسانی که در سایر بنگاههای دولتی پیشینه دزدی دارند بر دیگران مقدم خواهند بود.

داوطلبین میتوانند با تزریق بیست سانتی گرام مورفین خود را به اداره بهداری ارتش معرفی نموده و یادیدن ابدی مهمه ۱ درجه بر اق ستوان یکمی را بر دوش مبارک استوار سازند!

موضوع نفت يك وسیله استفاده واخادی برای این مزدوران بود و هر قدر که مذاکرات در اطراف آن ادامه پیدا میکرد و موضوع بغرنج تر میشد، استفاده زیادتر میگردید متاسفانه دکتر مصدق به اصل قضیه خاتمه داده و در ب دکانهای انتقاد جویان را بست، اکنون دیک قهر و غضبشان بجوش آمده و دوباره وار به این مرد وطن پرست حمله میکنند

یکی از جرید روزانه که مدتی بود صفحات خود را به ذم و انتقاد از حکومت ساعد اختصاص داده بود و صریحاً مینوشت که باید منابع ثروت خود را به بیگانگان بدهیم در شماره اخیر خود مینویسد که موضوع نفت مرتجعین و آزادبخواهان دروغی را بجامه معرفی کرد!

آری ما هم تصدیق داریم که موضوع

نفت خائنین و مزدوران اجانب را رسوا و مفتضح کرد و نامردانی که ماسک آزادبخواهی را بروی خود کشیده و نمره‌های دروغین از اعناق قلبشان بلند بود بجامه معرفی شدند!

تعجب از اینجاست که یکمشت فاسد الاخلاق و طماع که روزنامه و سیاست را وسیله ارتزاق قرار داده و با کمال وقاحت کسانی را که از استقلال کشور و منابع ملت ایران با جان خود دفاع کردند مرتجع و خود را آزادبخواه معرفی مینمایند اگر دفاع از استقلال کشور و حفظ منافع ملت ایران ارتجاع است ما

همه کس معتقد است که ایرانی باهوش است. حس قضاوتش صحیح و درست میباشد و کمتر بخطا می‌رود. در تمام پیش آمدها و حوادث، و در کلیه زود بندهای مجرمانه که در اطراف های خلوت بعمل می‌آید، بلا فاصله این جامعه هوشیار و دقیق مطالب را تحت مطالعه قرار داده در باره آن قضاوت میکند، و قضاوتش هم درست است

بعضی اشخاص مانند کبک سر خود را در برف فرو کرده و چون هیچ چیز را نمی‌بینند خیال میکنند همه کس آنها را نمی‌بیند، تصور میکنند با سفسطه و مقلطه میتوانند حقایق را از نظر عامه مخفی داشته خلط مبعث نمایند ولی غافل از این میباشد که این مردم هشیار و دقیق بر حقایق مسلط بوده و این مخالطه کاریها در دماغ آنها راه ورخته پیدا نمیکند و مشت خود را باز میکنند

حوادث اخیری که در پای تخت بظهور رسید مشت مزدوران و وطن فروشان را باز کرد یعنی زود بندهایی که در پس پرده شده بود و مردم میدانستند آشکار گردید موضوع نفت پرده از روی صحنه برداشت و ماسک‌های آزادبخواهان دروغی و قلابی را بیکسو نهاد.

شما اگر بخاطر داشته باشید موقتیکه دکتر مصدق در مجلس با اعتبار نامه جناب آقای سید ضیاء الدین طباطبائی مخالفت کرد مزدوران اجنبی پرست با چه سلام و صلواتی نام آقای دکتر مصدق را در صفحات روزنامه خود ذکر میکردند ولی همین آقای دکتر مصدق مردم محبوب الملأرا که موجب ستایش آقایان بود پس از اظهار عقیده راجع به نفت در مجلس به باد انتقاد و فحش گرفتند علاوه پس از اینکه این مرد وطن پرست لایحه پیشنهادی خود را به مجلس تقدیم داشته و با قید دوفوریت از تصویب مجلس کنرا نند شروع کردند به هتاک و همه روزه صفحات سیاه انگبین خود را به بدی همان شخص که محبوبشان بود اختصاص داده و میدهند.



- ۶ -

خیر مقدم



دانشمند معظم آقای تمدن الملک سجادی مدیر محترم روزنامه دادگستران مشهد که از روزنامه نگاران قدیمی و مشهور ایران هستند دو روز قبل تهران وارد شدند.

ما مقدم این دوست گرامی و عزیز خود را تبریک گفته امیدواریم تسامادامی که در تهران تشریف دارند از محضر شریفشان استفاده نماییم.

بواسطه مسافرت نگارنده چند شماره نگارش اوضاع مشهد بموقع افتاد، از این جهت از خوانندگان باوفای نسیم شمال معذرت خواسته و امیدواریم از این پس بدون تأخیر و وقفه بتوانیم شرح مشاهدات خود را بنظر دوستان عزیز برسانیم، ولی اشکالی که در این سلسله مقالات وجود دارد اینست که اگر بخواهیم تمام آنرا چاپ کنیم بیش از یکسال وقت میخواهد و ما مجبوریم وضع مشهد را بطور اجمال شرح داده و در جزوه جداگانه که از طرف دفتر اداره بطبع خواهد رسید جریان مفصل مسافرت را بنظر خواستاران برسانیم.

وضع خراسان همانطور که در مقالات گذشته ذکر شده بود منتهی درجه آرام و از هر حیث که تصور شود بر استانهای دیگر ایران برتریت و ترجیح دارد.

در خراسان دو دستگی نیست، مخالفت طبقاتی نیست، ناامنی و اغتشاش نیست، جنگ عقاید و احزاب نیست، مردمان مطیع قانونند، در برابر قانون و عدالت مساویند، و در هیچیک از شئون زندگی با یکدیگر مخالفتی نشانی نمی دهند.

ادارات و مؤسسات دولتی و ملی مشهد اغلب دارای رؤسای پاکدامن و با تجربه و صحیح العمل میباشند.

من در مدت اقامت در مشهد، اغلب ادارات دولتی و بنگاه های ملی را با نظر دقیق باز دید کردم و اکنون بطور خلاصه از هر کدام معرفی لازمی بعمل می آورم.

استانداری مشهد - بمذاز جناب آقای منصور که از بزرگترین رجال سیاسی ایران محسوب میشوند، با معاون استانداری آقای فرخ روبرو

می شویم،

فرخ مردی است دانشمند، خوش مشرب، پاکدامن، متواضع، و در انجام وظیفه اداری کوشا و دقیق، بطوریکه ضرب المثل خاص و عام شمرده میشود.

فرخ در دوره دوازده و سیزده تقنینیه از طرف اهالی محترم قوچان بنماینده گی مجلس شورای ملی انتخاب و در مدت وکالت خود قدهای برجسته ای برای رفاه سال موکلین خود برداشت و اکنون که مشغول انجام وظیفه در استانداری و تولیت استان قدس است با ایمانی هر چه تمامتر بسمی و جدیت روز افزون خود ادامه میدهد.

وضعیت اداری استانداری و تولیت استان قدس از هر حیث مرتب و قابل مقایسه بسا سنوات قبل نیست.



- ۳۷ -

خیال میکردم که این آشنای قدیمی، مرا بسوی همان خانه ها میبرد، خانه هایی که بوی مستی میدهد، بوی هر زگی میدهد، بوی فراموشی و نسیان میدهد، خانه هایی که گرفتگی و شومی آن برای سوخته دلان لذت دارد، لذت مجهول و درد آلود دارد!

ولی...

او مرا به آنجا برد، شاید دلش سوخت، بچوانی من، به بی خبری من، بنا امید من، دلش سوخت و شاید خود او هم رفته بود و خبری ندیده بود!

نبرد... و سنگینی این گناه را که مثل پلاس ژنده می روی دوشم فشار می آورد، برداشت!

آنشب من از این برتگاه مهلک دور شدم و به بهشت روح نوازی افتادم، بهشتی که با دست آشنای من بوجود آمده بود، بهشتی که صدای خنده روشن و زنده فرشتگان را داشت، بهشتی که بر از امید و درخشندگی بود!

این بهشت، از بهشت کتابهای آسمانی بالاتر، پاک تر، بسا صفاتر، پر جذبه تر، ملکوتی تر بود، این بهشت، کانون مهر و وفا بود، این بهشت را هیچکس جز او بوجود نیاورده بود!

وقتی که این آشنای قدیم، مرا به زن جوان و خونگرم خود معرفی کرد،

وقتی که کودک مصوم و زیبای خود را به آغوش من انداخت، وقتی که در یک محیط گرم و صمیمانه ای مرا از خیال شوم خود منصرف نمود، من بخود آمدم!

اوه! بعدا سوگند که هرگز به آن شدت شرمسار نشده بودم هرگز...

حرفهای آنها، خنده های آنها، شوخی های آنها، شادی و انبساط بی منتهای آنها، مرا تکان داد!

ای خدا... چرا نباید پیشانی باز و تابناک زنی در زندگانی تاریک من بدرخشید؟ چرا نباید خنده آسمانی کودک کی سرود فرشتگان را در گوش من بنوازد؟

مگر من چه کرده ام که سزاوار اینهمه محنت و عذابم، مگر من چه گناهی نموده ام که لعظه ای در فراغت و آسایش نیستم؟

آشوب طلبان لاهیجان!

آقای دادستان دیوان کيفر توجه کنید

تضييع حق او بدستيارى يك عده لات و چاقو كش در لاهیجان توليد آشوب نموده بودند. باطلاح برساند كه سردسته تبهكاران و گنهكار اصلی راهم بنشانی «ابتهای امیریه هزل؛ امین دیوان صفاری» توقیف و محاکمه نمایند.

غلامعلی صفاری جوان بی حیا و بی وجدانی که بدستباری **عبدالرضای آزاد و کیل افسار گسیخته لاهیجان** میکوشید که برادر بقیه در صفحه ۷

روزیکه برای پایمال کردن حق قانونی يك موجود ضعیف، برای از بین بردن و تضييع حق يك برادر كوچك دست اتحاد بهم داده و باكمال بیشترمی شروع بمملیات بیرحمانه خود بودند هیچگاه فکر نمیکردند. روزی هم فرا خواهد رسید که برده تظاهر دریده و حق بر باطل قلبه پیدا خواهد کرد هیچگاه از مغیبه آنها خطور نمی کرد که بجای بستر نرم به اطاقهای کثیف و متعفن زندان رهسپار خواهند شد.

هیچگاه تصور نینمودند که با آنهم نفوذ و قدرت «ا» نتوانند حق يك جوان مظلوم و بیگناهی را پایمال نمایند.

این آشوب طلبان بی شرم برای نیل بمقاصد شوم و نیات ناپاك خود آرامش یکشهر زیبا را برهم زدند **نماینده دادستان را بیرحمانه كتك کاری نمودند**، بمأمورین شهربانی توهین کردند و بالاخره در پنجه عدالت گرفتار وزندانی شدند! **آقای دادستان** امروز که چهار تن از مغوف ترین آشوب طلبان لاهیجان بزندان شهربانی تهران انتقال یافتند لازم میدانیم برای تکمیل پرونده **پرونده ایکه پیراهن خونین نماینده دادگستری ضمیمه آنست و كك يك جوان مظلوم که همین ناجوانمردان بی شرم در**

میگویند!



سرکار جوانشیر پایه ور نگهبان کلاتری ده، جوانهای بیچاره را به جرم چاقو کشی جلب میکند، و پس از گرفتن پنجاه تومان بلیج سبیل آنها را رها میسازد!

وضع غذای روزانه باز داشت شدگان اراك که در مریضخانه بانصد تغذیهای هستند، بسیار بد است و زندان در این قسمت هم به اکت و لیس پرداخته اند!

خطر بیکاری روز بروز تشدید میشود وعده زیادی از کارکنان متفقین به وضعیت وخیمی دچار شده اند

بین چند نفر از نمایندگان مجلس با وزرای کابینه جدید گفتگویی سختی شده و حتی کار به فحشهای رکیک هم رسیده است

حزب توده پس از شکست سختی که در دوره اخیر خورده، توبه کرده است دیگر اسمی از میتینگ بازی و برزبان نیاورد!

لقمه چرب

گویم روک و پوست کندهای ایرانی امروز تو چون گله بی چو بانی این است که خود مطیع گردگان شدهای پس لقمه چرب و باب هر دندانی

ملت حق نشناس

همیشه اشخاص است فطرت همین که دم گاوی بدست آورده و مقامی را اشغال کردند نه خدا را بخدائی قبول دارند نه حزب توده را به وطن فروشی! از آنجمله یکنفر کلیبی اهل بازار که میگویند مسلمان شده بجای اینکه دربانك كارگشائی كارشناس اشیاء نقیسه بشود، قضا و قدر او را معاون حسابداری یکی از وزارتخانه ها کرده و این شخص جواب سلام هیچکس از زیر دستان را نمیدهد هیچ... در موقع خطاب و احضار هم کلامه آقا از زبانش خارج نمیشود!

باز ملت حق ناشناس میگوید شاه مرحوم متکبر و دیکتاتور بود!

کارمند چادر ریزه

چند روز پیش از جلوی فروشگاه وزارت پیشه و هنر میگذشتم، دیدم دوسه نفر خانم چادر نمازی از پله ها بالا رفته داخل فروشگاه شدند، تصور کردم فرق فروش اختصاصی شکسته و عمومیت پیدا کرده است، منم خواستم دنبال آنها وارد بشوم، شخصی پشت در ورودی روی صندلی نشسته بود، بالهجه ترکی گفت:

«ایله از آن دربروا گفتن:

«این خانمهای چادر نمازی الساعه از این در وارد شدند، چرا از ورود من جلو گیری می کنی؟ گفت:

«ایله او نا کارمند هستی، رفته بودی تبار...»

معلوم شد از دولتی سر دمکراسی وطن در دوائر دولتی کارمند چادر ریزه هم پیدا میشوند!

ذره بین

توران دخت

سندیگا



روزی که من به تماشای نمایشنامه توران دخت رفته بودم، و این شاهکار ترجمه فارسی را میدیدم هرگز تصور نمیکردم مترجم آن که بدون میل به تظاهر و خودنمایی و تبلیغات معمولی بزرگترین شاهکار ها را بدوستانان فرهنگ و تئاتر هدیه کرده است، يك بانوی ایرانی باشد! امروز اطلاع یافته ام که مترجم آن بانو همین بانماقلیچ همسر فرزانه و دانشمند سرکار سرهنگ بانماقلیچ هستند و من حقیقتاً این موفقیت را به سرکار سرهنگ بانماقلیچ و همسر دانشمند ایشان تبریک میگویم و از طرف دوستانان فرهنگ و تئاتر از این بانوی خردمند تقاضا مینمایم که بتدریج سایر آثار قلمی خود را منتشر و در خدمت فرهنگ کشور توفیق یابند.

«ساعی»

میشندویم

که صالحی نام متصدی محاسبات ثبت اسناد قزوین از حق و حسابهای که که میگیرد شبها بقمار رفته تا صبح بیداری می کشد بیچاره مراجعین بآن اندازه از بد اخلاقیها و آرام ندارند

پس از اتحادیه های قلبی توده چشم ما به سندیگای داروسازان روشن! مردقاتاق کهنه ای ماهی ده تومان از کلیه داروسازان موجوده در کشور شاهنشاهی میگیرد و بنام نامی «سندیگا» مقدمات حرکت خود را به یشگی دنیا فراهم میسازد!

ما نمیدانیم چه کسی بحساب این سندیگای قلبی رسیدگی می کند ولی آنچه مسلم بنظر میرسد اینست که دست حضرت آقای رئیس کل سندیگا هم با دست چند نفر از بغورهای وزارت بهداری یکی است، و الادلای نداشت کسی به این واضحی کلاه گذاری کند و صدای وزارت بهداری هم بیرون نیاید... اینطور نیست!

کشتی طوفان زده!



در هوای گرم و خفه کننده‌ی بندر
 «چاه بهار» روزهای نفس و طاق
 فرسائی را سپری میکردیم!
 يك گرفتگی، يك سرگردانی
 مخصوصی در حیات ما چهار نفر موج
 میخورد و برای رهائی از شر آلام
 گوناگونی که روح ما را در هم میفشرد،
 تنها دو چیز وجود داشت:
عرق؛ ورق!

عرق می خوردیم تا مست شویم
 و محنت هستی را درک نکنیم، ورق
 بازی میکردیم تا سرگرم باشیم و کلاه
 کشادی سر هم دیگر بگذاریم!
 شبهایی که ما چهار نفر مست
 بودیم و بکنار ساحل میرفتیم تانللو و
 درخشندگی ماه را در سطح امواج
 دریا به بینیم، و در زیر درختان قهوه‌ای
 رنگ خرما با ماسه های نرم و لیزان
 دریا بازی کنیم، دیدگان کنجکامان
 فقط در جستجوی يك چیز بود.

در جستجوی کشتی نجات!
 شما میدانید وقتی کشتی «نجات»
 در ساحل لنگر مینداخت، و ما مثل
 دیوانه ها برای خرید «نفت» بهرشة
 آن بالا میرفتیم چه کیف و نشاطی
 داشتیم؟

امان از آنوقتی که کشتی دیر
 میکرد و در سر موعد پیدایش نمیشد،
 و او بلا بود، حتی حوصله ریش تراشیدن
 هم از وجود ما بیرون میرفت!
رفقا که از حیث عقیده؛
از حیث هرام، از حیث مسلک؛
با یکدیگر اختلافی داشتند،
 و هر يك بترتیب «کمونیسم»،
 «امپریالیسم»، «کاپیتالیسم» بودند،

همه دلخور میشدند، و کمتر بمجالست
 و مصاحبت همدیگر تن در میدادند،
و چون زورشان به یکس نمی
رسید، هرا که ایرانی بودم
اذیتم میکردند؛ و زیادتر از همیشه
عرق مینوشیدند!
 یکشب چراغ بادی دریائی را
 بدست من دادند و بیرون رفتیم،
چراغ نفت نداشت و «پل پل»
هیزد، هوا بر خلاف همیشه بارانی
بود؛ يك سنگینی مخصوصی در فضا
وجود داشت، و از همین سنگینی و

رشوه وزیر!

روزی که اعلیحضرت شاه بیازیدید
 بیمارستان فیروزآبادی رفته بود، زنی
 اجازه میخواست چند کلمه باشاه صحبت
 کند، ولی آقای اردلان وزیردارائی
 فوراً جلو دوید و یواشکی يك اسکناس
 پنجاه ریالی کف دست زنیکه میگذازد
 و خواهش میکند صدایش را بیرون
 نیاورد!
 دموکراسی همین اش خوب است
 که وزیر هم رشوه میدهد!

رطوبت حالت خفقان بمن دست داده
 بود...

یکساعت بیشتر چراغ بی نفت را
 برابر خود گرفته بودم و بسطح موج
 دریا نگاه میکردم، اما خبری نبود،
 وقتی که رفقای همدست می خواستند
 با ناامیدی تمام باز گردند، منکه خود
 را از سایرین زنك تر میدانستم،
 داد کشیدم:

«او هوای بیجه ها، به بینید،
 کشتی نجات! کشتی...»
 راستی کشتی نجات بود، عیناً
 مثل ملکی که روی امواج کوه بیکر
 دریا برقصد و پیش آید، بما نزدیک
 می شد!
 کیفمان کوك شده بود، و مستی
 عرق یواشکی از سرمان بیرون میرفت!



از ما میپر سند

آیا ملك سمیدی پس از آنهمه
 تقلبات و دزدیها بکیفر اعمال پلیدانه
 خود خواهد رسید؟
 آیا دعوائ زرگری مدیران سینما
 ها با انجمن شهرداری تمام خواهد شد
 آیا ناله های مظلومانه تبعید
 شدگان شمال بجائی خواهد رسید؟
 آیا دولت بیات باتمام بیاتی خود
 مدتی تازه خواهد ماند؟
 آیا پس از استعفای دکتر میلیسپو
 وضع کشور روبه وخامت نخواهد رفت
 آیا روزنامه های مزدور و بیگانه
 پرست دست از وقاحت و بی شرمی خود
 بر خواهند داشت؟

مدال حزبی

حزب توباز در نظر دارد بواسطه
 موفقیتی که چند نفر از اعضایش بدست
 آورده اند، مدال مرصعی تهیه کرده
 و دردسترس همه آنها بگذارد
 در يك طرف مدال عکس نون
 بیات و در طرف دیگر مجسمه توبور
 قلی خان نقش شده است!
 این مدال فقط بکسانی داده می
 شود که اسریحاً نون بیات را بهترین
 اقسام نانهای امروزی بدانند!

معاشقه سیاسی

دولت ترکیه حاضر شده که جسد
 سید جمال الدین اسدآبادی را بجزرم
 تخلصی که بنام افغانی داشته به دولت
 افغانستان بفرستد و با کشته او معاشقه
 کند!
 صرف نظر از اینکه سید جمال الدین
 اسدآبادی يك مرد دانشمند و شجاع
 ایرانی است و وجود او به تمام جامعه
 مسلمین بستگی دارد، معلوم نیست روی
 چه اصولی ترکیه حاتم بخشی نموده و
 کشته خود را وسیله معاشقه سیاسی قرار
 داده اند!

ما از دولت جوان و نامجوی
 افغانستان خواهش میکنیم دست از این
 معاشقه رسی سیاسی بردارد، و از ترکیه
 انتظار داریم اگر خاک ذیقیت آنها
 جسد يك مرد دلیر ایرانی را نمیتواند
 حفظ کند، آنها بما باز گرداند، شاید
 ما زیادتر از دولت افغانستان مرهون
 الطاف کرمانه آنها بشویم.

یکدقه صدای مهیب و رعب آوری
 برخاست، و کشتی نجات به پهلو در
 افتاد.
 از این صدا همه ما بلرزه در آمدیم
 زیرا يك اثر در «دشمن» بدنه
 کشتی را سوراخ نموده بود
 و دیگر مایه امید ما بساحل
 نمی رسید!

امروز سه سال و سه ماه از آن
 شب مشغوم میگردد...
 کشتی کوچک و طوفان زده‌ی
 ایران در میان غرقاب خون، در
 میان دریای پهنای کیتی پیش میرود؛
 سر نشینان زجر دیده‌ی این سفینه
 در کرانه افق چشم بیک ساحل
 طلائی درخشانی دوخته اند،
 ساحلی که آنها را نجات خواهد داد؛
 و ساحلی که قدرچانهشانی های سر نشینان
 این کشتی طوفان زده را خواهد
 دانست!

خدا کند يك اثر در «دشمن»
 دشمن داخلی؛ یاد دشمن خارجی
 این کشتی را از پیشرفت باز
 ندارد! زیرا آنوقت چراغ ما
 بی نفت خواهد ماند!

نسیم شمال هفته آینده
 با سرکلیشه جالبی
 منتشر خواهد شد

مغاره دزدان در اداره کل پخش چه خبر است؟

برندگان جوایز

نسیم شمال

«شماره ۴۱»



کسانیکه دارای شماره هائی هستند که يك علامت «۹» دارد، عکس آنها در روزنامه چاپ خواهد شد و یکسال روزنامه برای یکان برده اند

شماره هائی که دارای دو علامت «۹» است، يك پهلوی طلا

شماره هائی که دارای سه علامت «۹» است، يك جلد شاهنامه فردوسی با جلد طلاکوب

شماره هائی که دارای نه علامت «۹» است شش ماه روزنامه مجانی

شماره هائی که دارای ده «۹» است، پنجاه ريال وجه نقد يا يك جلد کتاب مشهور جلد شمين

شماره هائی که دارای یازده علامت «۹» است يك دوره مجلد نسیم شمال و نیز يك شماره سفید که بدون رنگ قرمز چاپ شده است برنده یکصد ريال وجه نقد میباشد

برای اخذ جوایز (هفته قبل) روز چهارشنبه از ساعت ۴ الی ۶ بعد از ظهر بدفتر روزنامه مراجعه نمایید

شماره های این هفته را از دست ندهید که دارای بهترین جوایز است

دکتر محمود تفضلی

پزشک معالج کلیه امراض داخلی و مقاربتی

لاهور نو - چهارراه کنت

تلفن ۸۵۲۰

از ساعت ۹ تا ۱۲ و از ۱۷ تا ۲۰ آماده پذیرائی است

از چند شماره قبل که جریان مفتضحانه اداره کل پخش را نوشته بودیم، نامه های عدیده ای از طبقات مختلف خصوصاً کارمندان اداره پخش به اداره رسیده که هفته پیش متذکر آن گردیدیم و چون ما در این امر بخصوص نظری جز اصلاح امور اداری پخش نداریم، مقالات وارده را چه بر له و چه بر علیه کارمندان پخش بطور خلاصه از نظر خوانندگان عزیز خود میگردانیم:

در این مقالات جمع کثیری از حسن نیت و پاکی طینت آقای بلیغ قدردانی نموده اند.

۱ - عده ای از اینکه کارشان در پخش گیر کرده بود و آقای بلیغ بدون هیچگونه نظری مانند يك برادر کار آنها را انجام داده است اظهار رضایت کرده اند.

۲ - عده ای از اینکه مشارالیه در نهایت صمیمیت و مردانگی بارفقای خود رفتار میکنند تشکر نموده اند.

۳ - عده ای از کارمندان ادارات از اینکه نامبرده تنها نماینده ای بود که با خوشرویی و سرعت و صحت عمل کوبنهای مردم را می داده کمال خورسندی را دارند.

۴ - چند نامه بر علیه ایشان رسیده که از حکم با مهر او ایراد گرفته اند.

۵ - بعلاوه نامه بلند بالائی از شرح تهمت و از اینکه چه دستهای ناپاک و بلیدی در کار بوده که او را از کار برکنار نمایند بما رسیده که درج خواهد شد!

در نامه دیگری که رسیده چنین می نویسد:

آقایان سرمد و بلیغ را چرا از کار برکنار کردید؟ گناه آنها چه بود؟ آیا گناهی غیر از معرفی دزدان داشته اند؟

میگویند:

«از آن مار برای عابر زند»

«که ترسد سرش را بکوبد بسنگ»

چرا آقای سرمد را چهار ماه مرخصی میفرستید؟

این شماره ده صفحه بها همان چهار ريال است

هدیه دلسوختگان به پیشگاه پیشوای آزادی آقای سید ضیاء الدین طباطبائی

هو شیار شدیم!

تا که از وحدت ذات تو خبر دار شدیم
همچو منصور انا الحق زده بردار شدیم

چه بسا رنج که در بادیه سیر و سلوک
بهر يك کل متحمل بدو صد خار شدیم

از (ضیاء) توجه تا باید بطور دل ما
ارنی گفته چو موسی بی دیدار شدیم

ما که بودیم ز افسانه بیگانه بخواب
آخر از زمزمه عشق تو بیدار شدیم

دزد در خانه وغافل همه از هستی خویش
شکر لله که ز فریاد تو هشیار شدیم

ما که يك عمر دم از ملت آزاد زدیم
دانه خال تو دیدیم و گرفتار شدیم

در پس پرده عجب نقش سیاستها بود
برده را بس زدی و واقف اسرار شدیم

قید بیگانه پرستی زدل و جان زده ایم
تا زجان عشق تو جانانه خریدار شدیم

نیست پروا ز بد و خوب خلاق ما را
تا که رسوای سر کوچه و بازار شدیم

چون ندیدم ز بیگانه بغیر از غم و رنج
قید ایشان بگستیم و زاحرار شدیم

گرک در گله و چوپان ستمگار بخواب
وای بر ما که چنین بنده اغیار شدیم

آه از این دولت مشروطه و آزادی فکر
ما از این دولت و این گنگره بیزار شدیم

ما که چون قطعه در آن دایره مرکز بودیم
سبب چیست که سر گشته جو بر کار شدیم

انقلاب است که درمان وطن خواهد کرد
زین جهت در پی این بار دل آزار شدیم

گو بیوسف که ز بیگانه حذر باید کرد
که از این فرقه گرفتار شب تار شدیم

یوسف و حید

چرا آقای نانکار و مدیر اداره حمل و نقل را وا می کنید که بلیغ را در اختیار اداره کار گزینی بگذارد؟

آقای مرتضی سرمد که جوان تحصیل کرده و لایقی است بچرم درستکاری و معرفی شریفی دزد و دستیاران او به دیوان کیفر و اعتراض آقای دوزیه از وضع چیره بندی اطراف تهران مورد غضب آقای رئیس کل پخش واقع میشود.

آقای بلیغ به جرم صمیمیت و عدم دریافت پول و معرفی چند سارق، همانطوریکه در قلوب دوستان و آشنایان خود جای گرفته مورد رشک و خصومت عده ای خبیث و مقصد واقع شده است!

شرح مفصل کار بلیغ و سرمد را هفته آینده خواهیم نگاشت و نیز اطلاعاتی در خصوص آقایان دوزیه، گله، تربرت، عبدالله رضا، محمد تجلی پخش، مهندس شریفی، رسیده که بعداً بنوبه خود چاپ خواهد شد



تکذیب

اداره محترم نسیم شمال ، بیاس آزادی مطبوعات خواهشمنداست شرح زیر را در نخستین شماره آن جریده درج فرمائید

شرحی در شماره ۲۶ روزنامه ظفر درج شده بود که آقای ابتهاج به خادم سلمانی دستور داده است که در روز عید قربان کارگران آرایشگاه ها را جمع نموده و تشکیل اتحادیه بدهند ، در صورتیکه تشکیل اتحادیه آرایشگاهها قبل از رسیدن جناب آقای ابتهاج به مقام شهرداری تهران بود بطوریکه آگهی تشکیل اتحادیه آرایشگاهها در شماره های گذشته روزنامه اطلاعات مورخه ۱۹ خرداد سال جاری بوده است ، بنا بر این هیچگونه دستوری از طرف جناب آقای ابتهاج باین جانب داده نشده و مندرجات ظفر را کاملا تکذیب مینمایم .

خادم نماینده صنف آرایشگاهها

تسلیمیت

کارکنان نامه نسیم شمال مصیبت جانکننده در گذشت همسر گرامی آقای محمدعلی مسعودی سردبیر محترم روزنامه اطلاعات را بخاندان جلیل مسعودی وصاحب جمع تسلیمت گفته ، و خود را در غم و اندوه بی پایان آنها شریک و سهیم میدانند .

بقیه از صفحه ۴

آشوب طلبان لاهیجان

کوجک خود را از ارت بدر محروم و حکم توقیف او هم صادر شده ولی این دزد ناموس بتهران فرار کرده و در منزل امین دیوان مخفی شده است . نباید از چنگال قانون عدالت رهایی حاصل کند .

او گنجهکار تر از سایر همدمستان خود میباشد . انقلاب لاهیجان از بول او بدست آزاد و خواهرزاده های شار لاتانش انجام گرفته است والا دلیل ندارد که یک جوان هیجده ساله بی طرف «علی آزاد» با کمال جسارت در حضور صدها نفر نماینده دادگستری حمله ور شده و او را مجروح و زخمی نماید .

منوچهر نصیری

دفتر فنی

مهندس مخبر کارشناس رسمی با سوابق چندین ساله در نقشه برداری های مرزی و کمیسیونهای تعیین حدود ایران بادل همجوار امور نقشه برداری نقشه کشی افراز و تقسیم املاک شهری ده و مرزعه را (عصر ها از ۴ تا ۸ بعد از ظهر) می پذیرد .

نشانی : خیابان منیریه - کوچه ورزی - کاشی ۱ .

دائرة پخش جراید



۵۰ نفر دوچرخه سوار و پیاده را با حقوق مکفی استخدام می کنند

داوطلبان بدفتر بنگاه واقع در خیابان نادری کوچه گوهرشاد مراجعه نمایند

نسیم شمال

لک شماره ۴۳۱

جای ادله خیابان رضایی شماره تلفن ۶۱۷۶

بهای اشتراك

سالانه ۲۵۰ فصلیه ۱۵۰

آقای دادستان کوچکترین مساعدت در باره زندانیان بی شرم که گرفتار پنجه های قوی عدالت شده اند ، بمنزله بزرگترین ظلمی است که در باره اصغر صفاری «برادر کوچک غلامعلی صفاری» روا دارند . اهالی لاهیجان انتظار دارند اشخاصی که بانام قوا برای پایمال کردن

شاهزاده خانم الیزابت

که چند روز پیش بزرگترین تبرد ناو دنیا را بآب انداخت گفت : «خدا بایان ناو را تبرک فرما» این تبرد ناو که هنوز اسرار ساختنش هویدا نگردیده مخصوصا در چنگ برعلیه ژاپن بکار خواهد رفت

شماره آینده

نسیم شمال خواندنی است



روسها در این جنگ بیش از تمام کشورهای جهان برای آزادی دنیا متحمل زحمت و خسارت سنگین شده بیشتر شهرها و آبادی های روسیه را آلمانها خراب و ویران ساخته اند این عکس منظره ای از پروخ-ورفکا واقع در اوکراین است که اکنون بکلی سوخته و خرابه ای از آن باقی است .

شمال

صاحب امتیاز و مدیر
ساعتی
مدیر داخلی
ناصر نظمی

ستون ورزشی

قهرمان میل بازی

باقر مهدیه

یک قهرمان زحمت کشیده زندگانی ورزشی
خود را شرح میدهد



کشور در قسمت میل بازی گردیدم . امید است با توجهات اولیای امور بتوانم از این راه حیثیت ورزشکاران حفظ نموده و خدمتی برای میهن عزیز خویش انجام دهم .

من ، باقر مهدیه قهرمان میل بازی کشور که فعلا دارای چهل و سه سال میباشم ، از سال ۱۲۹۸ وارد ورزش شده و در ورزشهای با اسباب و شنا مهارت بسزائی پیدا نموده و بهدأ ورزش ایرانی پرداخته و در تمام باشگاههای تهران چنانکه کلیه ورزشکاران اطلاع دارند راستی و درستی خود را بروز داده ام .

سه سال قبل متصدی ورزشگاه بازارچه کربلائی عباسعلی شدم و لسی شبی جمعی از اهالی آنجا به ورزشگاه آمده و وسایلی فراهم کردند که دیگر آنجا را ترک نمودم و برای ورزش به باشگاه ایلچی آمدم .

قریب یکسال هم در باشگاه نامبرده مشغول بودم ، بواسطه حسن اخلاق و سبک ورزشی که داشتم عده زیادی جهت ورزش بآن باشگاه مراجعه می کردند

صاحب باشگاه اغلب بگردش و تفریح میرفت و من ورزشگاه را اداره میکردم تا اینکه اخیراً مدتی بمسافرت رفته و امور ورزشگاه بمن محول گردید

صاحب باشگاه که مراجعت نمود ادعا کرد که دخل من مقداری کم آمده .

چون این تهمت را پس از آنهمه زحمت و مرارت شنیدم ناچار آنجا را را هم ترک گفته و برای چاره جوئی به آقای مهدی نیکخواه که از فداکاران حقیقی ورزش کشور هستند مراجعه نمودم .

ایشان مرا بمیدان امجدیه هدایت و وسایل تمرین مرا فراهم کردند و ضمن آن مسابقات باشگاههای تهران نزدیک بود مشغول تمرین شدم و در کلیه باشگاههای تهران رتبه اول را حائز گردیدم و بعد از یکی دو ماه مسابقات قهرمانی کشور پیش آمد و در آن مسابقات هم در کلیه شهرستانها رتبه اول را احراز نموده و قهرمان

آقای ملک سعیدی

تشبثات شما علاوه بر اینکه مارا از وظیفه نامه نگاری خود باز نمیدارد و ادارمان میکنند که عرضحال و مدارک خود را به دادستان محترم دیوان کیفر تسلیم نمایم و تعقیب جدی شما را خواستار شویم ، و همان طوریکه تا کنون بانهایت قوت قلب با دزدان ، با خیانتکاران ، با حقه بازان ، مبارزه کردیم ، با شما نیز به این جهاد مقدس ادامه خواهیم داد .

قاچاقچیان

قاچاقچیانیکه بارچههای شرکت قماش و بلیطهای دزدی شده راه آهن را میفروشند هر روز در خیابان ناصر خسرو پاساژ مطهر کافه عبدالحمید بره کشی دارند ، و در این محل امن و امان بلیطهایی را که در راه آهن ابدأ بدست نمیآید ، ببلوغ خوبی آب میکنند و بارچه های شرکت قماش را با بر جبریل پرواز میدهند .

چشم بازرسین دولت ابد مدت ایران روشن !

تعزیه داری

خامس آل عبا

چون هه ساله از طرف آقای کریم اجاق معروف به درویش در حسینیه آسید هاشم واقع در شاه آباد مراسم تعزیه داری خامس آل عبا برقرار می گردید و تمام مخارج آن از طرف برادر کوچک ایشان آقای رحیم اجاق تأدیه و تقدیم می شد و متأسفانه در سال جاری آقای کریم اجاق معروف به درویش بر اثر سوء تفاهاتی در تهران نیستند آقای رحیم اجاق برادر کوچک مشارالیه ، شخصا این امر غیر مذهبی را برعهده گرفته و در دهه اول محرم در حسینیه مذکور مراسم تعزیه داری را بعمل خواهند آورد و ضمناً در روز عاشورا به ایتمام و مساکین اطعام خواهند کرد ، ما این قدم بزرگ مذهبی را که هه ساله از طرف این دو برادر جوانمرد برداشته میشوید نشانه کامل ایمان و مذهب شمرده سلامتی و موفقیت این دو جوان با تقوی را از خداوند متعال خواهیم .

ای بیوطن

یادم مزن ای بیوطن از میهن خویش
با جامه اجنبی بر آرازن خویش
خاک وطن از کف مده ای خاک بسر
در دوستی غیر مشو دشمن خویش



حزب توده میخواست بامیتینگهای قلبی خود مجسمه استقلال ایران را باین صورت درآورد اما این آرزوی خائنه آنها نقش بر آب شد